

#### یادداشت

### یوتوپییای افسانه‌ای برابری



شهریار احمدیگی

مدرس دانشگاه

تأکید بر برابری محض و فارغ از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در بستری ذهنی از بازی با مجموع صفر، با این جهت‌گیری که اگر کسی ببرد دیگری می‌بازد، خیانت به تلاش‌های خودانگیخته (کاسموس) جامعه برای برخورداری و توانمندی مردم است. نگاه انتی‌ثزی به برابری و عدالت، با پسوند «اجتماعی»، نه واقعی است، نه کارآمد و نه مؤثر.
هایک نسبت به واژه «اجتماعی» به‌عنوان صفت و پسوند واژه‌های دیگر بدبین و مشکوک بود؛ ترکیب‌هایی مانند «عدالت اجتماعی»، «بازار اجتماعی»، «اخلاق اجتماعی»، «وجدان اجتماعی»، «لیبرال اجتماعی» و… «راسو» استعاره‌ای بود که هایک برای واژه «اجتماعی» در جایگاه صفت به کار می‌برد. او معتقد بود واژه «اجتماعی» هر اصطلاحی را که به آن متصل شود، می‌مکد و از محتوا تهی می‌کند؛ همان‌گونه که راسو تخم‌مرغی را می‌مکد و خالی می‌کند. به همین ترتیب، واژه اجتماعی هم موصوف خود را از بین می‌برد و هم معنای خودش را. از نظر هایک، دلالت این‌ واژه نه به جامعه به‌مثابه محصول خودانگیخته همدلی و همدردی انسان‌ها، بلکه به دولت است؛ دولت‌هایی که با استفاده اسطوره‌وار از واژه‌هایی مانند «عدالت اجتماعی»، «برابری»، «مبارزه با فساد» و مانند آن، خود را نماینده جامعه معرفی می‌کنند. از این منظر، «عدالت اجتماعی» به معنای کنترل دولتی است و «بازار اجتماعی» نیز به معنای دخالت دولت. این رویکرد اجتماعی‌ساز مقوله‌ها (در غیاب جامعه واقعی، تکوین‌یافته و قوام‌یافته و بدون ارجاع به کنش‌ها و رفتارهای افراد) با عینک و قلم دولت‌ها، در واقع نوعی مهندسی اجتماعی و اجرای سیاست‌های دولتی خواهد بود. نه تقویت عدالت خودساخته توسط جامعه. مجازات‌کنش‌ها و رفتارهای ناعادلانه با مهندسی عدالت و سیاست‌گذاری‌های آرمانی تفاوتی بنیادین دارد.
اولی، بدون مهندسی عدالت، آن را زنده، پویا و حساس نگه می‌دارد و زمینه بسط و پاییی آن را به وسیله خود جامعه فراهم می‌کند؛ اما دومی، در نهایت به سیاست‌های پولی انبساطی بدون پشتوانه مالی، ایجاد رانت و گسترش بی‌عدالتی در جامعه منجر خواهد شد.
سوسیالیسم به دولت بزرگ اعتقاد دارد و غالباً با نقش اجتماعی دین مخالف است. از ژان ژاک روسو گرفته تا بسیاری از متفکران سوسیالیست پس از او، باور به کنترل دولتی و نقش گسترده دولت در اندیشه‌هایشان جریان دارد. روسو دین را عاملی می‌دانست که از وفاداری کامل شهروندان به «راه عمومی» می‌کاهد و بر این باور بود راه دانه عمومی می‌تواند راه‌حل اساسی مشکلات انسان باشد. اگرچه در کتاب قرارداد اجتماعی به مفهوم دین مدنی می‌پردازد. این گرایش، موجب افزایش قدرت دولت می‌شود و به تبع آن کشدگری تجربی مردم را محدود خواهد ساخت. در مقابل، ادموند برگ و فریدریش هایک و بسیاری از متفکران لیبرال، دین را در پیکره آداب، رسوم و سنت‌های جامعه مورد بررسی قرار می‌دهند و طرد یا نابودی دفعی این سنت‌ها را به صلاح جامعه نمی‌دانند. از دیدگاه آنان، معارضة تاگهانی با سنت‌ها و نهادهای برآمده از تجربه گسترش تاریخی، با نظم تدریجی، تکاملی و خودجوش جامعه سازگار نیست؛ زیرا این سنت‌ها بخشی از نظم خودانگیخته جامعه‌اند و تغییر و تعدیل آنها باید به تدریج و در بستر تجربه اجتماعی در طول زمان صورت گیرد. حس‌ت‌جویی برابری و عدالت از گذر کنترل دولتی و با رویکردی سوسیالیستی، به تدریج می‌تواند به تقویت حسادت اجتماعی و در نهایت شکل‌گیری جهت‌گیری‌های روسانتیمانی (Ressentment) میان افراد جامعه بینجامد. این منظر به چرخه‌ای معیوب و پرهزینه از برداشت نادرست از برابری و عدالت و در نهایت به کینه‌توزی و انتقام‌جویی اجتماعی منتهی می‌شود. چنین چرخه‌ای، روند اصلاح تدریجی امور در ساحت‌های مختلف را با مسائل اساسی مواجه می‌کند و جامعه را به‌گونه‌ای سوق می‌دهد که رادحل‌های دفعی و تحول‌خواهانه، جایگزین اصلاحات تدریجی شوند. وینستون چرچیل، سوسیالیسم را «سیاست حسادت» توصیف می‌کند. بر اساس این دیدگاه، حسادتی که در چرخه روسانتیمانی شکل می‌گیرد، نه‌تنها به کاهش نابرابری نمی‌انجامد، بلکه با تشدید شکاف‌های اجتماعی، زمینه گسترش نابرابری و تعمیق تقسیمات اجتماعی را فراهم می‌کند. ذکر افراطی‌گری فرانسوا بابوف در دفاع از برابری و خلق و گسترش دستوری آن در جامعه، نمونه مرتبط و مناسبی برای آگاهی از این نوع جهت‌گیری‌های بی‌نتیجه و ویرانگر است. بابوف یک انقلابی افراطی بود که نظرات رادیکالی خود در مورد برابری را در مانیفست جامعه برابری‌خواهان این‌گونه نوشت: بگذار تمام هنرها نابود شوند. اگر فقط بتوانیم به برابری برسیم. در نگرش بابوف، خلق آرم‌ان‌خواهانه برابری، حتی با نابودکردن میراث فرهنگی و تاریخی جامعه، شایسته و مجاز است. باید اضافه کرد بابوف رهبر جنبشی به نام توطئه برابران (Conspiracy of the Equal) بود؛ هدف این جنبش، سرنگونی حکومت وقت و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر برابری کامل اقتصادی و اجتماعی بود. البته این طرح بیش از عملی شدن کشف شد و بابوف دستگیر و پس از محاکمه در سال ۱۷۹۷ اعدام شد. اندیشه‌های بابوف بعدها الهام‌بخش بسیاری از سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در برابری‌خواهی در حوزه‌های تئوریک و عملی شد.
امروزه نیز نگاه یوتوپییایی و آرمان‌خواهانه به عدالت و برابری، برخی دموکراسی‌های سوسیال‌محور را با چالش‌های جدی و متعدد، به‌ویژه در سیاست‌های هویتی، مواجه کرده است؛ زیرا دموکراسی به‌جای آنکه سازوکاری برای ریست مسالمت‌آمیز در چارچوب نظم خودانگیخته جامعه باشد، به ابزاری برای تحقق برابری و عدالت از طریق قدرت سیاسی (دولت) تبدیل شده است. از این منظر، نمی‌توان به همه دموکراسی‌ها به یک اندازه اعتماد کرد؛ زیرا برخی از اشکال دموکراسی ممکن است به‌جای تقویت آزادی و همزیستی، به ابزاری برای تولید نفرت، کینه و انتقام‌جویی سیاسی و اجتماعی تبدیل شوند.
الکسی دو توکوویل معتقد بود نهادهای دموکراتیک، سُور و اشتیاق به برابری را برمی‌انگیزاند، اما آن را به‌طور کامل محقق نمی‌کنند. از این منظر، میل به برابری می‌تواند از طریق سیاست و مهندسی اجتماعی تولید و تقویت شود. اما برابری مطلق در عمل دست‌یافتنی نیست؛ زیرا برابری کامل، بیش از آنکه واقعیتی اجتماعی باشد، آرمانی انتزاعی است. بدیهی است یک میل ارزان‌شده، تبدیل به میل و احساس مخربی دیگر به نام حسادت و کینه‌توزی شده و ذیل ضرورت اقدام علیه نابرابری، منجر به انتقام‌جویی عملی می‌شود. هرگاه و هر اندازه دولت با کنترل اجتماعی و دخالت اقتصادی در آن، استقرار برابری آرمانی در جامعه فعالیت کند، به همان اندازه و بلکه بیشتر از آن، علیه برابری اقدام کرده و زمینه‌های اختلاف و نفرت را میان جامعه گسترانیده است. بسیاری از یوتوپیا اندیشان، حتی قربان‌های تعدیل‌شده و اصلاح‌گرایانه را نیز برنمی‌تابند و همه را‌حل‌ها را در مهندسی عدالت اجتماعی و برابری از طریق قدرت سیاسی با دخالت مستقیم دولت یا برنامه‌ریزی متمرکز جست‌وجو می‌کنند. از این‌رو، دستاورد عملی این رویکرد، به‌زعم منتقدان آن، غالباً محدود است و در مواردی می‌تواند به گسترش نفرت، شکل‌گیری روسانتیمان و بروز کنش‌های غیرعقلانی بینجامد. ویلهلم رویکه در ادامه کار مولر آرم‌اک، بر «اقتصاد بازار اجتماعی» به‌عنوان رویکردی برای تعدیل بازار آزاد تأکید کرد. از نظر او، بازار آزاد (و نه بازار آزاد شده) می‌تواند با نهادهای تأمینیه مانند تأمین اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی و سیاست‌های رفاهی محدود و هدفمند و فرصت‌های برابر همراه شود، بی‌آنکه سازوکار بازار از میان برود. با این حال، این رویکرد نیز از سوی بسیاری از سوسیالیست‌های برابری‌خواه و نیز طرفداران بازار آزاد مطلق مورد نقد قرار گرفت. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد عدالت و برابری پایدار، بیش از آنکه محصول مهندسی اجتماعی و مداخله قدرت سیاسی یا برنامه‌ریزی متمرکز باشد، از دل نظم خودانگیخته، نهادهای مدنی و کنش‌های دال‌طلبانه جامعه پدید می‌آیند. در چنین برداشتی، سیاست همدلی، همکاری و کنش متقابل، جایگزینی مناسب‌تر برای مهندسی حسادت اجتماعی و سیاست‌های مبتنی بر کینه و تقابل خواهد بود.

#### نتایج نظرسنجی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات درباره رابطه جامعه ایران با فوتبال پس از جام جهانی ۲۰۲۶ منتشر شد

# فوتبال ایران میان خاطره ۱۹۹۸ و واقعیت ۲۰۲۶

یافته‌های یک پیمایش ملی از کاهش تب فوتبال، تغییر سبک هواداری و تداوم شکاف میان خاطره نسل ۹۸ و واقعیت فوتبال امروز خبر می‌دهد

**گروه جامعه:** نظرسنجی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نشان می‌دهد فوتبال همچنان در فضای عمومی ایران جایگاهی مهم دارد، اما دیگر مانند گذشته یک تجربه مشترک و فراگیر نیست. کاهش میزان پیگیری جام جهانی، فاصله بیشتر نسل جوان با فوتبال سنتی، تغییر الگوی تماشای مسابقات و تداوم محبوبیت نسل ۱۹۹۸، از تغییر رابطه جامعه با تیم ملی و فوتبال حکایت دارد. این نظرسنجی «ایران در جام جهانی ۲۰۲۶» که با مشارکت هزار و ۵۶۱ نفر از افراد بالای ۱۵ سال در مناطق شهری و روستایی کشور انجام شده است، تصویری از تغییر رابطه جامعه ایران با فوتبال و تیم ملی ارائه می‌دهد. براساس این یافته‌ها، ۴۴ درصد پاسخ‌گویان جام جهانی را دنبال کرده‌اند؛ عددی که نسبت به جام جهانی ۲۰۱۸ کاهش محسوسی نشان می‌دهد. در عین حال، فوتبال همچنان برای بخش مهمی از جامعه موضوعی مهم و قابل توجه است، اما دیگر نمی‌توان آن را مانند گذشته یک تجربه همگانی و فراگیر دانست. آرش نصراصفاپانی، جامعه‌شناس و پژوهشگر، این بررسی را در تیرماه ۱۴۰۵ انجام داده است. این نظرسنجی در روزهای دهم تا دوازدهم تیرماه ۱۴۰۵، یعنی چند روز پس از حذف تیم ملی فوتبال ایران در مرحله گروهی جام جهانی، انجام شده است. پرسش‌های آن فقط از افرادی پرسیده شده‌اند که اعلام کرده‌اند جام جهانی را دنبال می‌کنند. در مقابل، پرسش‌های عمومی‌تر از کل نمونه پرسیده شده‌اند. طراحی پرسشنامه به‌گونه‌ای بوده که بخش درخرو توجهی از سؤالات صرفاً به جنبه‌های فنی و ورزشی فوتبال محدود نباشد، بلکه ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مرتبط با فوتبال و تیم ملی را نیز دربر بگیرد.

##### چه شماری از پاسخ‌گویان جام جهانی ۲۰۲۶ را دنبال کرده‌اند؟

۴۴ درصد پاسخ‌گویان گفته‌اند اخبار جام جهانی را پیگیری می‌کنند که در مقایسه با گذشته، کاهش چشمگیر را نشان می‌دهد. شهری یا روستایی بودن، میزان تحصیلات و موقعیت اقتصادی خانوار در پیگیری اخبار جام جهانی تأثیری ندارد و علاقه به فوتبال از این دو جهت، پدیده‌ای فراگیر میان گروه‌های مختلف است. برای مثال، در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه، براساس نظرسنجی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۶۴ درصد پاسخ‌گویان مسابقات را دنبال می‌کردند. در دوره پیشین جام جهانی نیز پرسشی درباره پیگیری اخبار «تیم ملی» در جام جهانی پرسیده شده بود که در آن زمان ۵۷ درصد گفته بودند اخبار تیم ملی را «کم» دنبال می‌کنند. نکته تحلیلی اینکه جام جهانی همچنان رویدادی مهم در عرصه عمومی ایران بوده و بحث‌وچدل‌ها در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی درباره این رویداد ورزشی نیز گواهی بر این موضوع است. با این حال، نکته مهم آن است که دیگر نمی‌توان آن را به‌سادگی یک واقعه همگانی و فراگیر برای همه اقشار جامعه دانست. مردم در مقایسه با دوره‌های پیشین جام جهانی، کمتر بازی‌ها را دنبال کرده‌اند.

##### آیا جنون فوتبال سیری شده؟

نشانه‌هایی از کاهش علاقه نسل جدید به فوتبال در این پژوهش مشاهده می‌شود. با افزایش سن، میزان پیگیری اخبار جام جهانی بیشتر می‌شود. در حالی که در میان افراد بالای ۴۵ سال، بیش از ۴۸ درصد اخبار جام جهانی را دنبال می‌کنند، این عدد برای افراد زیر ۳۵ سال ۳۸ درصد است. با این همه، در سطح جهانی داده‌ها به‌عنوان یک روند کلی بر چنین امری دلالت نمی‌کنند، بلکه تغییر نوع هواداری (تعهد کمتر و پراکندتر نسل جدید به باشگاه‌ها و لیگ‌های سنتی و تماشای پیگیری از طریق اینستاگرام، تیک‌تاک، هایلایت‌ها و کلیپ‌های کوتاه) گزارش شده است. در عین حال، در این نظرسنجی با تبیی به‌عنوان «زن جوان» (زن زیر ۳۵ سال) -ترکیبی از جنسیت و جوانی- روبه‌رو هستیم که مشخصاً در قیاس با مثلاً «مرد دهه‌شصتی» علاقه کمتری به فوتبال ابراز می‌کند.

##### چه کسانی فوتبال را دنبال نکردند؟

حدود ۷۰ درصد دختران زیر ۳۵ سال اخبار جام جهانی را دنبال نکرده‌اند، در حالی که در میان مردان متولد دهه ۱۳۵۰، حدود ۵۹ درصد پیگیر مسابقات بوده‌اند. این شکاف را می‌توان نشانه‌ای از تفاوت در الگوهای مصرف رسانه‌ای، تفاوت در نسبت عاطفی با تیم ملی و نیز تغییر جایگاه فوتبال در میان نسل‌های جدید تلقی کرد.

##### سالمندان؛ مخاطبان صداسویما

چنان‌که انتظار می‌رود، صداسویما همچنان مهم‌ترین رسانه‌ای است که هواداران فوتبال برای تماشای زنده بازی‌های جام جهانی به آن رجوع می‌کنند؛ ۶۸ درصد کسانی که جام جهانی را دنبال می‌کنند، مسابقات را از صداسویما می‌بینند. اما به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر تغییر مهمی رخ داده که انحصار پیشین صداسویما بر بخش مستقیم بازی‌های جام جهانی را به چالش کشیده است. در این نظرسنجی، حدود ۳۰ درصد از پاسخ‌گویان مسابقات را از شبکه‌های ماهواره‌ای، اپلیکیشن‌ها و اینترنت تماشای کرده‌اند که رقم قابل توجهی است. نکته جالب اینکه جوان‌ترها بیش از دیگران به اینترنت گرایش دارند و سهم اینترنت در برخی گروه‌های جوان به ۲۵.۶ درصد می‌رسد، در حالی که در میان متولدان دهه ۱۳۵۰ و سالمندان، سهم تلویزیون به حدود ۷۲ تا ۷۶ درصد می‌رسد. همچنین با افزایش هزینه خانوار، گرایش به اینترنت و ماهواره بیشتر و اتکا بر صداسویما کمتر می‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد «رسانه تماشای فوتبال» صرفاً یک انتخاب فنی نیست، بلکه با شکاف نسلی، سطح دسترسی، سرمایه اقتصادی و سبک زندگی نیز پیوند دارد.

##### چه کسانی دعا کردند؟

بازنکنان تیم ملی همواره خود را مهربون دعای خیر ۹۰ میلیون ایرانی می‌دانند. اما چه شماری از جمعیت، تیم ملی را آن‌قدر مهم دانسته‌اند که یکی از بازی‌هایش را زنده تماشا کنند؟ حدود ۸۵ درصد از دنبال‌کنندگان جام جهانی، یکی از بازی‌های تیم ملی را به شکل زنده تماشا کرده‌اند؛ اما اگر کل جمعیت در نظر گرفته شود، این نسبت کمتر از ۴۰ درصد

کل جامعه است. مردان اندکی بیش از زنان، دست‌کم یک بازی زنده تیم ملی در جام جهانی ۲۰۲۶ را دیده‌اند؛ اما از نظر سایر متغیرها (سن، تحصیلات، شهری یا روستایی بودن و وضعیت اقتصادی خانوار) تفاوتی میان گروه‌ها وجود ندارد.

##### عملکرد تیم ملی چگونه بود؟

نتایج تیم ملی و حذف در آخرین تائیه‌ها، جا را برای هر دو دسته مدافعان و منتقدان نتایج تیم باز گذاشت. ارزیابی پاسخ‌گویان این نظرسنجی در سطح «متوسط تا خوب» متمرکز است و سهم ارزیابی‌های بسیار منفی یا بسیار مثبت، در مقایسه با این دو دسته، محدودتر است. در میان کسانی که جام جهانی را دنبال می‌کنند، ۵۰ درصد عملکرد تیم را مثبت و ۱۹ درصد ضعیف ارزیابی کرده‌اند. چنان‌که انتظار می‌رود، همه پاسخ‌گویان عملکرد تیم را با معیارهای واحدی نمی‌سنجند. زنان، سالمندان و افراد با تحصیلات پایین‌تر ارزیابی مثبت‌تری از عملکرد تیم داشته‌اند. این تفاوت می‌تواند ناشی از تفاوت در انتظارات، شیوه ارزیابی و میزان آشنایی فنی با فوتبال باشد. از دید پاسخ‌گویانی که گفته‌اند جام جهانی را دنبال می‌کنند، همانند ارزیابی از عملکرد تیم ملی که نه کاملاً مثبت و نه کاملاً منفی است، در اینجا نیز علت واحدی به‌عنوان عامل حذف تیم ملی بیان نشده است. با این حال، «کادر مربیان» با ۲۲ درصد، «بدشانسی» با ۲۱ درصد و پس از آن «میزبانی بد آمریکا» با ۲۰ درصد، از دید پاسخ‌گویان مهم‌ترین عوامل حذف تیم ملی بوده‌اند. ( نمودار

##### تأثیر موقعیت اجتماعی

از منظر تحلیلی، تفاوت تحصیلی در این پرسش معنادار است. افراد با تحصیلات پایین‌تر بیشتر به عوامل بیرونی مانند بدشانسی یا شرایط محیطی اشاره کرده‌اند، در حالی که افراد تحصیل‌کرده بیشتر بر نقش کادر مربیان و تدارکات تأکید داشته‌اند. «میان‌ه‌روی» در پاسخ‌ها هزینه خانوار، نسبت‌دادن حذف به ضعف کادر مربیان و تدارکات اندکی بیشتر می‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که حتی تفسیر یک ناکامی ورزشی نیز تا حدی به موقعیت اجتماعی افراد وابسته است.

##### نمره قلعه‌نویی چند است؟

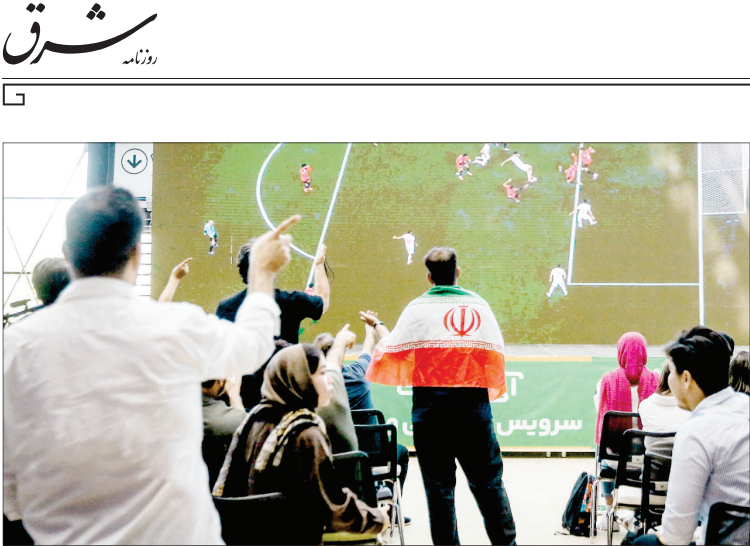
هرچند در رسانه‌های ورزشی و میان متخصصان بحث‌های تندی درباره عملکرد سرمربی تیم ملی جریان دارد، اما در این نظرسنجی نیز مانند پرسش‌های پیشین، نوعی «میان‌ه‌روی» در پاسخ‌ها دیده می‌شود. ارزیابی کلی پاسخ‌گویان از عملکرد سرمربی تیم ملی (از صفر تا ۱۰) در سطحی متوسط و نزدیک به حد میانی لطیف نمره‌دهی قرار دارد؛ میانگین نمره او ۵.۹ از ۱۰ بوده است. از نظر پاسخ‌گویان، او نه بسیار خوب و نه بسیار بد ارزیابی شده است. بر مبنای یافته‌ها، زنان، سالمندان، افراد با تحصیلات پایین‌تر و افراد با موقعیت اقتصادی پایین‌تر، نمره بیشتری به عملکرد سرمربی تیم ملی داده‌اند.

##### بعد از جنگ باید در جام جهانی حاضر می‌شدیم؟

اکثریت پاسخ‌گویان با این گزاره که ایران نباید در جام جهانی اخیر در آمریکا شرکت می‌کرد، مخالف هستند. در مجموع، حدود دوسوم پاسخ‌گویان مخالفت خود را با این دیدگاه اعلام کرده‌اند، در حالی که حدود ۱۸ درصد موضعی بی‌طرف داشته و فقط حدود ۱۸ درصد با آن موافق بوده‌اند. نکته مهم اینکه علی‌رغم حذف تیم ملی در مرحله گروهی، روایت غالب در افکار عمومی همچنان بر ضرورت حضور در این آوردگاه جهانی تأکید دارد. به نظر می‌رسد تیم ملی و حضور آن در عرصه جهانی، همچنان برای بخش بزرگی از جامعه دارای ارزش نمادین و ملی است. نکته جالب اینکه مخالفت با تحریم جام جهانی در میان کسانی که علاقه‌مند به فوتبال هستند، به‌مراتب بیشتر از کسانی است که فوتبال را دنبال نمی‌کنند (۷۶ درصد در برابر ۶۰ درصد).

##### حساسیت کمتر جوانان نسبت به تیم ملی

آیا مطابق یافته‌های این نظرسنجی، در افکار عمومی شکافی بر سر تیم ملی به چشم می‌خورد؟ این نظرسنجی چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. حدود ۷۰ درصد از حذف تیم ملی ابراز ناراحتی کرده‌اند و صرفاً کمتر از چهار درصد گفته‌اند از حذف پاسخ‌های خوشحال‌اند. با این حال، جمعیت قابل توجهی (حدود یک‌چهارم کل تیم‌گویان) اعلام کرده‌اند برد و باخت تیم ملی برایشان اهمیت ندارد. ممکن است بخشی از این جمعیت اساساً فوتبال را بی‌اهمیت بدانند و برخی دیگر مسئله تیم ملی را در وضعیت کنونی، موضوعی فرعی تلقی کنند. در هر حال، در یافته‌های این نظرسنجی شکافی بر سر تیم ملی مشاهده نمی‌شود؛ هرچند با استناد به این یافته و با توجه به اینکه دست‌کم نیمی از جامعه فوتبال در سطح جام جهانی را دنبال نمی‌کنند، نمی‌توان مدعی شد همه یا عمده مردم به تیم ملی اهمیت می‌دهند و «تیم ملی بخشی از هویت ملی است». در میان افراد زیر ۳۵ سال، اگرچه ۶۵ درصد از حذف تیم ملی ناراحت شده‌اند، اما ۳۲ درصد نیز اعلام کرده‌اند حذف تیم ملی برایشان مهم نبوده است؛ تفاوتی چشمگیر با گروه‌های سنی مسن‌تر که ناراحتی بیشتری از حذف تیم ملی ابراز کرده‌اند. در بررسی جایگاه اجتماعی تیم ملی، یافته‌ها نشان‌دهنده توزیع نسبتاً متوازن پاسخ‌ها میان سه گزاره «کاهش»، «ثبات» و «افزایش محبوبیت» است. ۳۸ درصد معتقدند مردم قبلاً تیم ملی را بیشتر دوست داشتند. ۳۷ درصد فکر می‌کنند علاقه مردم به تیم ملی تفاوتی نکرده است و ۲۵ درصد نیز می‌گویند مردم اکنون تیم ملی را بیشتر دوست دارند. شاید بتوان گفت تیم ملی همچنان تا حد زیادی مهم است، اما در مقایسه با گذشته، منزلت آن در افکار عمومی کاهش یافته و نحوه تجربه و داوری درباره آن متکثرتر شده است. مردان، افراد با تحصیلات عالی و ساکنان مرکز استان، بیش از سایرین معتقدند محبوبیت تیم ملی کاهش یافته است. در میان گروه‌های سنی، متولدان دهه ۱۳۶۰ بیش از هر گروه دیگری معتقدند مردم قبلاً تیم ملی را بیشتر دوست داشتند (۴۶ درصد).



##### «اسطوره‌های فوتبالی» کدام‌اند؟

در پرسش مربوط به چهره محبوب تاریخ فوتبال ایران، «علی دایی» با کسب بیش از ۳۰ درصد آرا، جایگاهی متمایز به خود اختصاص داده است. محبوبیت علی دایی میان فوتبال‌دوستان و غیرفوتبال‌دوستان تفاوت چندانی ندارد. پس از او، مهدی طارمی (۹ درصد)، علیرضا بیرانوند (شش درصد) و رامین رضاییان (چهار درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند. قرارگیری سه بازیکن از تیم ملی کنونی (کاپیتان و دو بازیکن انگزدار در جام جهانی اخیر) در رتبه‌های بعدی، احتمالاً متأثر از «اثر مجاورت» و برجستگی رسانه‌ای آنان در زمان اجرای نظرسنجی است. از آنجا که این پرسش به‌صورت باز (تک‌انتخابی) طراحی شده است، داده‌ها بیانگر محبوبیت فراگیر هیچ‌کدام از چهره‌ها نیست؛ به‌استثای علی دایی که به این موقعیت نزدیک است. برای ارزیابی دقیق‌تر نفوذ چهره‌های فوتبالی، در افکارسنجی‌های بعدی باید از پرسش‌های متنوع‌تر و «چندانتخابی» استفاده شود تا بتوان دریافت آیا هیچ شخصیت فوتبالی‌ای در میان پنج انتخاب اصلی بخش عمده‌ای از پاسخ‌گویان قرار می‌گیرد یا خیر؟ در رسانه‌ها از بسیاری از فوتبالیست‌ها با عنوان «اسطوره فوتبالی» یاد می‌شود؛ آیا مطابق این یافته‌ها، ما در ایران چیزی از جنس «اسطوره فوتبالی» داریم؟ پاسخ این پرسش طبعاً به برداشت ما از مقوله اسطوره و محبوبیت بازمی‌گردد. احتمالاً بیشتر افراد حاضر در ۱۰ نفر اول فهرست، به‌ویژه کسانی که از آزمون زمان به سلامت عبور کرده‌اند (دایی، عابدزاده، حجازی، عزیزی، باقری و مهدوی‌کیا)، در جامعه فوتبال و تا حدی در کل جامعه از اعتبار قابل توجهی برخوردارند. اما اگر منظور از اسطوره، محبوبیت و مقبولیت فراگیر و بسیار گسترده در سطح ملی باشد -آچه‌م‌تلاً به مارادونا در آرژانتین یا تختی در دهه ۱۳۴۰ نسبت داده می‌شود- آن‌گاه باید با احتیاط بیشتری داوری کرد. تیم ملی که به جام جهانی ۱۹۹۸ راه یافت، به دلایل مختلف در خاطره جمعی فوتبال‌دوستان باقی مانده است. مقایسه نسل فعلی فوتبال ایران با آن نسل، به یکی از جذابیت‌های رسانه‌ای بدل شده و برخی بازیکنان تیم ملی نیز در این ماجرا درگیر شده‌اند.

در این نظرسنجی از همه پاسخ‌گویان پرسیده شده است:

«اگر بخواهم این تیم ملی را با تیم ملی جام جهانی ۱۹۹۸ (که دایی، مهدوی‌کیا، عابدزاده و اینها بودند) مقایسه کنیم، شما خودتان این تیم را بیشتر دوست دارید یا تیم ۹۸ را؟

یافته‌ها حاکی از گرایش به سوی تیم ۱۹۹۸ است؛ به‌گونه‌ای که ۵۶ درصد از پاسخ‌گویان، تیم ۱۹۹۸ را به تیم فعلی ترجیح داده‌اند. در این میان، ۲۵ درصد از جامعه آماری رویکرد خنثی داشته و هیچ‌کدام را بر دیگری ترجیح ندهاده‌اند. مردان، متولدان دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ و افراد با تحصیلات بالاتر، بیشتر تیم ملی سال ۱۹۹۸ را انتخاب کرده‌اند.

##### تیم ملی؛ تیم مردم یا تیم دولت؟

در دو جام جهانی اخیر، مسائل سیاسی داخلی بر نگرش بخشی از جامعه نسبت به تیم ملی اثر گذاشته است. از این‌رو، در این پژوهش نگاره مردم به تیم ملی و نسبت آن با سیستم سنجیده شد. نتایج نشان می‌دهد دیدگاه غالب پاسخ‌گویان این است که تیم ملی متعلق به همه مردم است و نباید آن را به حکومت‌ها منتسب دانست؛ به‌طوری‌که نزدیک به دوسوم آنان این گزینه را برگزیده‌اند. در مقابل، کمتر از یک‌دهم پاسخ‌گویان تیم حاضر در جام جهانی را «تیم حکومت» دانسته‌اند و حدود یک‌چهارم نیز در این‌باره نظری نداشته‌اند. با افزایش تحصیلات و بهبود وضعیت اقتصادی، نگاه منفی به تیم ملی و تلقی آن به‌عنوان تیم حکومت افزایش می‌یابد؛ گرچه در هیچ گروهی به ۱۵ درصد نمی‌رسد.

##### افول جایگاه تیم ملی در گذر زمان

این اعداد را می‌توان از زاویه دیگری نیز بازخوانی کرد؛ یعنی این واقعیت که حدود ۳۵ درصد یا این تیم را «تیم مردم» نمی‌دانند یا نظر مشخصی در این‌باره ندارند (ازجمله به این دلیل که اساساً فوتبال و تیم ملی مسئله آنان نیست)، اگر به‌دینکرد در سال‌های گذشته اساساً چنین پرسشی در سطح جامعه رایج نبود و کسی نمی‌پرسید «آیا این تیم ملی متعلق به مردم است یا نیست؟»، می‌توانیم با وجود منزلت نسبی که تیم ملی همچنان از آن برخوردار است، از مسئله‌دارشدن و افول جایگاه تیم ملی در جامعه در مقایسه با دهه‌های گذشته سخن بگوییم.

##### فوتبالیست‌ها حرف سیاسی برند یا نزنند؟

در این نظرسنجی از پاسخ‌گویان خواسته شد درباره دخالت فوتبالیست‌ها در سیاست، از میان چهار گزینه زیر گزینه‌ای را که به دیدگاهشان نزدیک‌تر است، انتخاب کنند:

- «فوتبالیست‌ها بهتر است اظهارنظر سیاسی نکنند».
- «فوتبالیست‌ها بهتر است در چارچوب سیاست‌های نظام اظهارنظر کنند».
- «فوتبالیست‌ها حق دارند اظهارنظر کنند، حتی اگر مخالف حکومت باشد».
- «نظری ندارم».

یافته‌ها نشان می‌دهد دیدگاه غالب پاسخ‌گویان این است که فوتبالیست‌ها بهتر است از اظهارنظر سیاسی خودداری کنند؛ حدود ۳۸ درصد این گزینه را انتخاب کرده‌اند. در مقابل، حدود یک‌چهارم معتقدند فوتبالیست‌ها حق دارند حتی در صورت مخالفت با حکومت نیز اظهارنظر سیاسی کنند و فقط حدود ۱۲ درصد بر این باورند که اظهارنظر آنان باید در چارچوب سیاست‌های نظام باشد. همچنین حدود یک‌چهارم پاسخ‌گویان نیز در این زمینه نظر مشخصی نداشته‌اند.

##### تمایز تحصیل‌کرده‌ها

افرادیی که تحصیلات عالی دارند، بیش از دیگران از اظهارنظر سیاسی فوتبالیست‌ها، حتی در صورت مخالفت با حکومت، دفاع کرده‌اند (۲۹ درصد). مردان نیز بیش از زنان معتقدند فوتبالیست‌ها نباید اظهارنظر سیاسی کنند (۴۷ درصد در برابر ۲۹ درصد).

